



بالای ابر. در کمتر از یک دقیقه ابرها تمام شدند و وارد فضائی شدیم که دیگر زیر پای ما ابر نبود. خلاصه آنها گفتند با توجه به شرایط باید برگردیم و منتظر بمانیم که چه پیش می آید. این را هم بگویم که امکان نداشت هلیکوپتر زیر ابر برود چرا که این کار بسیار ریسکی بود و تقریباً غیر ممکن. یکی دو بار خلبان منطقه را دور زد و هرچه سعی کردند تماس رادیویی برقرار کنند، نشد. به ناچار در محوطه معدن مس سونگون فرود آمدیم و پیگیر ماجرا شدیم.

● **پس از قطع ارتباط رادیویی، چگونه تلاش کردید با افراد همراه شهید آیت الله رئیسی تماس بگیرید و چه اتفاقی افتاد که پاسخی دریافت نکردید؟**

از همان لحظه ای که گفتند ارتباط رادیویی نداریم شروع به تماس گرفتن کردیم. افرادی که همراه آقای رئیس جمهور بودند، تلفن همراه داشتند و در ارتفاع آنتن دهی وجود داشت و قبلیش با تلفن با هم صحبت می کردیم. با تلفن شهید سردار موسوی، فرمانده یگان حفاظت، آقای امیرعبداللهیان، آقای استاندار، آقای امام جمعه تماس تلفنی گرفتیم و دیدیم هیچ کدام جواب نمی دهند. هم در داخل هلیکوپتر، هم زمانی که نشستیم تماس ها ادامه داشت. من، آقای مهندس محرابیان، وزیر نیرو، آقای دکتر بذریاش، وزیر راه و شهرسازی و دیگر دوستانی که همراه ما بودند، هرچه تلاش کردیم پاسخی دریافت نکردیم. کادر پروازی ما گفتند که با تلفن خلبان بالگرد آقای رئیس جمهور کاپیتان مصطفوی تماس گرفتند که به جای او، آقای آل هاشم جواب دادند و گفتند حالم خوب نیست و در دره افتاده ایم.

● **خودتان با آقای آل هاشم صحبت نکردید؟**

چرا. من با همان شماره تلفن دوباره تماس گرفتم، پس از تماس گرفتن خودم را اول معرفی کردم و حالشان را پرسیدم. گفتند: حالم خوب نیست. مشخص بود تا چه اندازه درد دارند. پرسیدم: چه شده؟ گفتند: نمی دانم. متوجه نشدم چه شده. پرسیدم: کجا هستید؟ گفتند: نمی دانم. پرسیدم: مشخصه ای، آدرسی چیزی که ما بتوانیم بیاییم. گفتند: لابلای درخت ها هستیم. پرسیدم: بقیه همراهان حالشان خوب است.

آن ها را می بینید؟ به آن ها دسترسی دارید؟ گفتند: من هیچ کسی را نمی بینم. من تنها هستم. متوجه هم نشدم چه شد و کسی هم در اطراف من نیست. گفتم: مشخصه ای بدهید که همان مشخصه جنگل و درخت را به ما دادند.

برای ما تقریباً معلوم بود که هلیکوپتر دچار سانحه شده است و در آنجا مأموریت خودمان را این گونه تعریف کردیم که بتوانیم خودمان را سریع به محل سانحه و حادثه برسانیم و اگر نیاز به امداد و نجات باشد، این کار را انجام بدهیم. در معدن مس امکانات خوب بود. هم اتومبیل های خوب، هم آمبولانس، هم کادر پزشکی را همراه کردیم و به سمت منطقه ای که برآورد می کردیم که سانحه در آنجا رخ داده است به راه افتادیم.

● **در طول این مدت چند مرتبه با شهید آل هاشم صحبت کردید. محتوای این مکالمات چه بود؟**

من سه یا چهار مرتبه با شهید آل هاشم صحبت کردم. همکاران هم مکرر با ایشان در تماس بودند. شاید تا سه چهار ساعت بعد هم پاسخگو بودند، منتهی جواب دادن هائی که چندان رمقی نداشتند و فقط نشانه حیات بود. مدتی گذشت که توانستیم محل حادثه را پیدا کنیم، اوضاع و احوال و شرایط و وضعیت اجساد نشان می داد که آقای رئیس جمهور و سایر عزیزانمان بلافاصله بعد از حادثه به شهادت رسیده بودند، اما آیت الله آل هاشم چند ساعتی بعد از حادثه به شهادت رسیدند و مدت کوتاهی را در قید حیات بودند.

● **وقتی از بالا منطقه را کنترل می کردید، هیچ نشانه ای از انفجار، آتش یا دود مشاهده نکردید همچنین وضعیت منطقه جنگلی و روستاهای محدود چه تأثیری بر این جستجو داشت؟**

ما از بالا که کنترل می کردیم، نه صدای انفجاری بود، نه آتشی، نه دودی هیچ چیز مشخص نبود. ما در همان جا ده داری، نیروهای انتظامی، بخشدارها و جنگلبانی را مأمور کردیم که از روستایی ها بپرسند که آیا حادثه ای را مشاهده کرده اند؟ هیچ کس چیزی ندیده بود. هلیکوپترها را دیده بودند و می گفتند ما دیدیم که هلیکوپترها رفتند، اما اینکه کسی بگوید در آنجا دودی بلند یا انفجاری شنیده شد، چنین چیزی نبود. البته

منطقه جنگلی است و روستاهای محدودی دارد. بعضی از روستاها هم خالی از سکنه هستند یا سکنه محدودی دارند و ما از این مسیر به نتیجه ای نرسیدیم.

● **ظاهراً آقای آل هاشم از وضعیت محیط گزارش هایی داده بودند، لطفاً در این باره برای ما بگویید.**

من مکرر با ایشان صحبت کردم و ایشان فقط به جنگل و درخت اشاره می کردند. برخی از دوستان دیگر نقل می کنند که ایشان گفته جایی که قبلاً درخت ها سوخته! ایشان توانسته بود تقریباً چنین حدسی را بیان کند. پرسیدیم آیا چنین چیزی بود؟ گفتند: اینجا در یکی از مناطق ارسباران در سالیان قبل آتش سوزی رخ داد و تعدادی درخت آتش گرفت، ولی وقتی با ایشان صحبت کردم، ایشان به دلایل مختلف حال جسمی و روحی خوبی نداشت و در اثر صدمات وارده، از اینکه حادثه چگونه بوده و چه اتفاقی افتاده، تصور درستی نداشت و نمی شد به تمام چیزهائی که می گوید اطمینان صد درصد داشت. کما اینکه بعد که به صحنه حادثه رسیدیم، منطقه ای که قبلاً در آن آتش سوزی شده باشد در آنجا وجود نداشت. آنجا جنگل های متعددی دارد، ولی در آنجا آتش سوزی اتفاق نیفتاده نبود.

● **در مورد وضعیت جوی بعد از فرودتان توضیح دهید، همچنان آسمان صاف و بدون تغییر بود؟ یا خیر؟**

زمانی که نشستیم تا یکی دو ساعت هوا خوب بود که اگر شرایط این گونه بود ما به مسیر ادامه می دادیم و در تبریز به مقصد می رسیدیم، اما بعد از اینکه به ارتفاعات و به سمت مسیر اصلی رفتیم، به مرور ابر آمد و باران شروع شد و مه نشست و تقریباً از ساعت ۲ بعد از ظهر به بعد، هوای منطقه کاملاً متفاوت شد.

● **با توجه به اینکه شرایط جوی پس از حادثه به شدت تغییر کرد و دید افقی به کمتر از دو سه متر کاهش یافت، بگویید که چگونه این وضعیت بر عملیات جستجو و نجات تأثیر گذاشت؟**

ما گروه نزدیک بودیم و تیم های جستجو از هلال احمر و نیروهای مسلح و از بخش های مختلف خودشان را به



همین اواخر ایشان برای انتخابات مجلس خبرگان، یک سفر شخصی به خراسان جنوبی داشتند و با پرواز عمومی رفتند. موقع برگشت شرایط آب و هوایی آنجا به هم خورد و پروازها لغو شدند. ایشان چون کار داشتند، شبانه زمینی از بیرجند به مشهد تشریف آوردند و از مشهد با پرواز به تهران برگشتند. اگر کار ضروری و مأموریتی مهم داشتند، این گونه نبود که روی حرفشان اصرار کنند